



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمران
علیهما الصلوة والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سخنرازی

عید غدیر خم

هیئت دانشگاه شریف

حجة الاسلام حامد کاشانی

موسسه تحقیقات و پژوهش‌های فائمه اسفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عید غدیر خم - هیئت دانشگاه شریف

نویسنده:

حامد کاشانی

ناشر چاپی:

مؤلف

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	عید غدیر خم - هیئت دانشگاه شریف
۶	مشخصات مقاله
۶	اشاره
۶	از اثرات ذکر فضائل حضرت امیر المؤمنین، علی علیه السلام
۸	علی علیه السلام، ملاک حق و باطل
۱۱	حضرت علی علیه السلام، اعجاز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۱۳	اقرار دشمنان حضرت علی علیه السلام به فضائل آن حضرت
۱۴	جایگاه علی علیه السلام در عرش
۱۵	محبت و معرفت به اهل بیت علیهم السلام
۱۶	جایگاه و اهمیت روز غدیر
۲۰	بررسی کاربرد کلمه ی مولا
۲۳	زامت جامعه ی اسلامی باید به چه کسی سپرده شود؟
۳۰	درباره مرکز

حجت الاسلام کاشانی در هیئت دانشگاه شریف به مناسبت عید غدیر خم به سخنرانی پرداخته اند که مشروح آن در ذیل آمده است.

خیراندیش دیجیتال: جناب آقای سید علی بحرینی به نیابت از مرحومه حاجیه خانم کسایی_گروه هم پیمانان موعود غدیر.

ص: 1

اشاره

صوت

Your browser does not support the audio tag.

به علت این که واقعه ی غدیر، بحث بسیار مهم، حادثه ی بسیار مهمی است، جفا است که فقط در ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه الصّلاه و السّلام بمانیم. لذا سعی می کنم عرائض خود را به سه قسمت تقسیم کنم: قسمت اول را به صورت بسیار مختصر به فضائل اختصاص می دهم که این فرصت مهم از دست ما نرود و فوت نشود و دو موضوع مهم دیگری هم که تصور می کنم در مسئله ی غدیر مهم است به آن عنایت و توجه بشود هم می پردازم.

ص: 1

از اثرات ذکر فضائل حضرت امیر المؤمنین، علی علیه السلام

در بین شیعه و غیر شیعه، روایتی وجود دارد که جز سلفی ها، هم شیعیان آن را قبول دارند و هم اهل سنّت، روایت مهمی است. برای کسانی که دغدغه دارند که در راه امیر المؤمنین علیه السلام قدم بردارند، تذکر خوبی است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم نقل شده است: «مَنْ ذَكَرَ فَضِيلَةَ مَنْ فَضَائِلِهِ»، (1) کسی که یک فضیلت از فضائل امیر المؤمنین علیه السلام را بیان کند... نگفته است تکراری نگو، نگفته است کجا و برای چه گروهی، مطلق است. «مَنْ ذَكَرَ فَضِيلَةَ مَنْ فَضَائِلِهِ»، شرط این است که «مُقَرَّباً بِهَا»، یک فضیلت از او بگو در حالی که به آن اقرار داری، خدای نکرده بازیگری نکرده است و خود او قبول دارد. «عَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»، خدا تمام گناهان گذشته ی او را می آمرزد، «وَمَا تَأَخَّرَ»، یعنی گناهانی که قبلاً انجام داده است ولی پیامد آن هنوز ادامه دارد،

ص: 2

از این گناهان هم می گذرد. ممکن است سؤال بشود، یعنی چقدر، تا چقدر می گذرد؟ می فرماید: «وَلَوْ وَافَى الْقِيَامَةَ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ»، حتی اگر وقتی وارد محشر شد، به اندازه ی همه ی جن و انس در مجلس گناه به قیامت بیاورد؛ یعنی ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام بالقوه این طور است.

البته معلوم است که ما عملی انجام می دهیم که مستحقّ یک ثواب عظیم هستیم و خدای نکرده این عمل حبط می شود، اگر این عمل حفظ بشود، این قدر قیمت دارد. معنی این جمله این است که اگر امشب به منزل رفتیم، اگر یک جمله ی «لَا فَتْنِي إِلَّا عَلِيٌّ لَا سَيفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ»⁽¹⁾ را بگوییم شامل این قضیه می شویم. چون نه گفته است که فضیلت و تکرار نباشد و نه گفته است به کسی بگویید که جاهل باشد. گفته ذکر کند. اصلاً ذکر علی عبادت است، همین کافی است!

در بین فضائل امیر المؤمنین علیه السلام یک فضیلت وجود دارد که قابل اعتنا است که به آن توجه بشود. من مقدمه ای عرض می کنم تا آن را خدمت شما بگویم. بعضی رابطه ها هستند که دو طرفه نیستند، یک طرفه هستند. قضیه ی یک شرطی است نه دو شرطی. اگر و تنها اگر نیست که بشود دو طرفه آن را بیان کرد. مثل رابطه ی پدر و پسر است. رابطه ی من با پدرم از یک جهت، او پدر من است و از یک طرف من پسر او هستم. دو طرف آن یکسان نیست اما گاهی اوقات دو طرف رابطه ها یکسان هستند، مثل همراهی. مثلاً می گوید: این چند روز پیش کنار دریا رفتید؟ می گویم: بله. می گوید: با چه کسی؟ می گویم: با سعید. سعید

ص: 3

با چه کسی رفته است؟ با من! و اگر من بگویم: من با سعید رفتم و سعید هم با من رفت. مخاطب می گوید: او چرا تکرار کرد؟ غرض او چه بود؟ همه می فهمند، نیازی نیست تکرار کند. یا بگویم: این انگشتر را می بینی؟ از نقره است. بعد بگویم: نقره هم این شکلی است. می گوید: بسیار خوب، این از جنس نقره است معلوم است که نقره از این شکل است. چرا تکرار کرد؟

علی علیه السلام، ملاک حق و باطل

حکیم، مطلبی را تکراری بیان نمی کند مگر این غرض داشته باشد. در بین فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، سه فضیلت وجود دارد که حتّی تندروهای سلفی هم دو مورد آن را قبول دارند. دومی و سومی را حتّی تندروهای سلفی قبول دارند و به این شکل است: 1- «عَلَيْ مَعَ الْحَقِّ»، (1) علی با حق است؛ یعنی علی، خلاف حق، عمل نمی کند. وقتی علی با حق است یعنی علی در یک مسئله با حق است.

می گویند: حق در این مسئله با چه کسی بود؟ می گویند: با علی علیه السلام. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم یک غرضی داشته اند، فرموده اند: «وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ»، دو طرف این معیت که یکسان است، چرا تکرار شده است؟ فرموده است: «عَلَيْ مَعَ الْقُرْآنِ»، (2) علی با قرآن است. قرآن با چه کسی است؟ با «مَعَ» یعنی دو چیز که با هم هستند، اطلاق معیت می کنند. وقتی علی با قرآن است معلوم است که قرآن با علی است. ولی فرموده است: «وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ»، تندروهای سلفی «عَلَيْ مَعَ الْقُرْآنِ» را صحیح می دانند. سومین مورد هم که در بخاری آمده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

ص: 4

1-3- شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد، ج 18، ص 72

2-4- الأُمّالی (للطوسی)، النص، ص 479

یا علی «أَنْتَ مِنِّي»، (1) تواز من هستی، جنس تواز من است، تو بخشی از حقیقت من هستی. مثل مثالی که بیان کردم: این از نقره است و بعد بگویم: نقره به این شکل است. تکراری می شود. فرمود: «أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ»، چرا تکرار کرد؟ افسح عرب، خاتم انبیاء چرا تکرار کرده است؟ شاید غرض از تکرار این بود که اگر فقط بیان می کرد: «عَلَيَّْ مَعَ الْقُرْآنِ»، مردم فکر می کردند امیر المؤمنین علیه السلام شخصیتی در حدِّ عَمَّار است، همیشه حق گرا است. برای این که شبهه نشود که علی علیه السلام و حق همیشه با هم هستند اما این نیست که علی دنباله رو حق باشد، حق، فوق علی باشد، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عکس این حالت را هم فرمود. فرمود: اتِّفَاقاً حق هم با علی است.

جالب است که در ادامه فرمود: «يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ»، (2) و اتِّفَاقاً علی علیه السلام نیست که حق مدار است بلکه حق است که علی مدار است! یعنی وقتی شما می خواهید حق را بررسی کنید، باید ببینید علی کجا است؟ اصلاً آبروی حق از امیر المؤمنین علیه السلام است. این رابطه ی امیر المؤمنین و حق است. فهم من هم نیست، وقتی فخر رازی می خواهد مسئله ی جهر به بسم الله را بیان کند. کسانی که به کشورهای غیر شیعه رفته اند، مثلاً برای عمره به حج رفته اند، می بینند وقتی که نماز می خوانند، بعد از این که می گویند: «وَلَا الضَّالِّينَ»، چند ثانیه سکوت می کند، چون دارد بسم الله می گوید و شما نمی شنوید. نوارهای ترتیل هم که الآن وجود دارد به همین شکل است، اگر دَقَّتْ کنید بسم الله را خودمان

ص: 5

1-5- صحیح البخاری، باب علی بن ابی طالب القرشی الهاشمی، ج 5، ص 18

2-6- شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج 18، ص 72

گذاشته ایم، صدا در آن فرق دارد، چون آرام گفته است. بعد سوره را شروع کرده است.

فخر رازی می گوید: من برخلاف عموم غیر شیعه، این جا به حکم شیعه مراجعه می کنم چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ»، اگر می خواهید حق را پیدا کنید، دور علی علیه السلام پیدا کنید. این رابطه ی امیر المؤمنین علیه السلام با حق است. وقت نیست و ادامه نمی دهم.

علی و قرآن هم همین طور است. اگر کسی تصوّر کند اعتبار امیر المؤمنین علیه السلام به قرآن است دچار خطا شده است. اگر قرآن و علی علیه السلام از هم جدا بشوند از قرآن هم چیزی نمی ماند. نه این که فقط از علی چیزی نمی ماند. لذا «عَلَيْهِ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا»، این طور نیست که قرآن، فوق علی علیه السلام باشد. اگر امیر المؤمنین علیه السلام نباشد، وقتی قرآن را بر سر نیزه کنند، می گوید به آن تیر بزنید، این دیگر حرمت ندارد.

در قسمت سوم هم می گوید: «أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ»⁽¹⁾ این طور نیست که فقط امیر المؤمنین علیه السلام اعتبار خود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرفته باشد. هویت پیامبر سلام الله علیه هم وابسته به امیر المؤمنین علیه السلام است. یک آیه و یک روایت بیان می کند تا ببینید؛ یعنی اگر امیر المؤمنین علیه السلام نبود، قطعاً از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی نبود. لذا «أَنْتَ مِنِّي»، قطعاً درست است ولی «وَ أَنَا مِنْكَ». شخصیت امیر المؤمنین علیه السلام این نیست که یک شاگرد خوب

ص: 6

است. امیر المؤمنین صلوات الله علیه، معجزه ی فعلی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است، معجزه است، کارت شناسایی نبوت است.

حضرت علی علیه السلام، اعجاز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

یک روایت در منابع حنفی های صوفی آمده است و من عرض می کنم ولی مؤید قرآنی دارد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند: «إِنَّ اللَّهَ أَعْطَىٰ إِبْرَاهِيمَ بَرْدَ النَّارِ»، (1) خدا وقتی می خواست به مردم بفهماند ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام پیغمبر است، وقتی او را به سمت آتش پرت کردند، آتش سرد شد. این اعجاز بود، فهمیدند پیامبر است. «أَعْطَىٰ مُوسَىٰ الْعَصَا»، به موسی علیه السلام عصا داد. او به دریا می زد، لذا فهمیدند او پیغمبر است، «وَعِيسَى الْكَلِمَاتِ يَحْيَىٰ بِهَا الْمَوْتَىٰ»، به عیسی کلماتی یاد داد که وقتی می خواند، مرده را زنده می کرد، می گفتند: او پیغمبر است. و «أَعْطَانِي هَذَا عَلِيًّا»، علی به من داده است، «و لِكُلِّ نَبِيٍّ آيَةٌ»، هر پیغمبری آیتی دارد، هویتی دارد، کارت شناسایی دارد، علامتی دارد، «و آيَةُ النَّبِيِّ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» این همان است که شما در زیارات امیر المؤمنین علیه السلام به طور مکرر می بینید: «وَأَيَّةُ لِرِسَالَتِهِ»، (2) این جایگاه حضرت است و این همان تفسیر آیه ی مبارکه است که آمدند پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند: از کجا بفهمیم شما راست می گوید؟! کفار می گویند: هویت شما را از کجا احراز کنیم؟ شاهد هم داری؟ قرآن کریم می فرماید: «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ»، (3) یکی از شاهدان، خدا است. شهادت خدا را از کجا پیدا کنیم؟ ظاهراً به قرآن رجوع کنید، مسابقه ی تحدی آن پیدا نشده است. در اشخاص چطور؟ «و»

ص: 7

1-8- - إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج 20، ص 378

2-9- - زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص 463

3-10- - سوره ی رعد، آیه 43

مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، آن کسی که علم این کتاب نزد او است. هنگامی که این آیه نازل شده است، امیر المؤمنین علیه السلام، 20 سال هم نداشت. تاریخی که این همه جزئیات را نوشته نگفته است که یک نفر اعتراض کند که چرا به او رجوع کنیم؟ ما از وجود او، حقیقت تو را متوجه نمی شویم؛ کسی چنین چیزی نگفته است.

شخصیت امیر المؤمنین علیه السلام شخصیتی است که با حذف او اسلام از بین می رود و این شوخی نیست. یک ضربت آن حضرت «يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»، (1) است. بزرگان ما هم گفته اند: علت این بوده است. چرا علت آن این بوده است که «أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»؟ چون ما هر عملی انجام بدهیم ضرب در ضریب توحید ما می کنند، مثل اخلاص ما. یک نفر یک میلیون تومان امروز برای غدیر کمک کرده است، یک نفر ده هزار تومان کمک کرده است. چه کسی اجر بیشتری می برد؟ گاهی انسان یک نمره ی 19 می گیرد و یک نمره ی 18 می گرد ولی چون ضریب دارد، معدل او را آن نمره ی 18 بیشتر تکان می دهد تا آن نمره ی 19، ضرب در یک عدد می شود. حال اگر یک درس، صد هزار واحد داشته باشد، بقیه ی درس ها، 20 واحد دیگر اهمیّت چندانی ندارند. وقتی ضریب توحید خیلی بزرگ بشود، «لَضَرْبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ» ضرب در توحید امیر المؤمنین، «أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» است. آن جا چون در آن واقعه بوده است، رسول خدا چنین نکته ای را بیان فرموده است؛ یعنی «سَجْدَةٌ وَاحِدَةٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»، چون ضرب در آن عدد بزرگ توحید او می شود و با هیچ

ص: 8

کسی قابل قیاس نیست. یک رکوع او می شود: «أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»، نفس کشیدن او هم می شود: «أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ».

اقرار دشمنان حضرت علی علیه السلام به فضائل آن حضرت

همان بهتر است که من هم مثل ابن ابی الحدید راجع به این شخصیت بگویم: «وَمَا أَقُولُ فِي رَجُلٍ أَقْرَبَ لَهُ أَعْدَاؤُهُ وَخُصُومُهُ بِالْفَضْلِ»، (1) من چه بگویم راجع به آن کسی که دشمنان او راجع به فضیلت او اقرار کرده اند؟! فقط دوستان او نیستند. امروز دور ضریح امیر المؤمنین علیه السلام اشعار یک اهل تسنن که در مدح ایشان سروده است را نوشته اند. راجع به علی بن ابی طالب علیه السلام مثل من چه بگویم که دشمنان او به فضیلت او اقرار کرده اند. ابن ابی الحدید حرف بسیار خوبی گفته است. او می گوید: شما خبر دارید، صدها سال تلاش کردند که اسم او نیاید. چقدر اسم ها عوض شد، بچه های خود را از حسن و حسین و علی برداشتند و نام دیگری برای آن ها گذاشتند، چقدر گردن به جرم محبت امیر المؤمنین علیه السلام زده شد.

نجاشی در قرن چهارم می گوید: از دوستان ما بود، در شهرش زندگی می کرد، حتی همسر و فرزند او خبر نداشتند که او شیعه است!! باید اسم او نابود می شد. می گوید: ولی می دانی در مورد این امیر المؤمنین چه اتفاق رخ داد؟ «كَانَ كَالْمِسْكِ»، (2) علی مثل مشک بود. بر خلاف عطر که شما می زنید، مشک - اگر دیده باشید - را می پوشانند: «كُلَّمَا سُبِّرَ انْتَشَرَ عَرْفُهُ»، هر چقدر هم آن را بپوشانی، بوی عطر او فضا را پر می کند. «وَكَصُوءِ النَّهَارِ»، علی علیه السلام، مثل آفتاب وسط روز بود، «إِنْ حُجِبَتْ عَنْهُ عَيْنٌ وَاحِدَةٌ»، یک کور وسط امروز یا فردایی ساعت 12

ص: 9

1-12. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج 1، ص 16/

2-13. همان.

بگوید: تاریخ است! «إِنْ حُجِبَتْ عَنْهُ عَيْنٌ وَاحِدَةٌ»، اگر یک نابینا بیاید و بگوید هوا تاریک است، «أَدْرَكَتَهُ عُيُونٌ كَثِيرَةٌ»، شخصیت امیر المؤمنین علیه السلام قابل وصف نیست.

جایگاه علی علیه السلام در عرش

من یک جمله از پسر خلیفه ی دوم می گویم و قسمت اول را تمام می کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی می خواست به معراج برود... کسی که می خواهد به معراج برود... معراج لزوماً سیر عمودی نیست، چون خداوند جهت ندارد. برای علو بالا نسبت به پایین ما معمولاً می گوئیم بالا رفت و الا معراج، لزوماً عمودی نیست چون خدا جهت ندارد و مسائل معنوی جهت مثل مادی ندارد. منتها وقتی که انسان می خواهد نسبت به خدا پیش برود، هر چقدر توحید او بیشتر باشد به خدا نزدیکتر می شود. بنده ی خدا من نیستم که شهرت و غضب و شهوت و هزار بند به گردن من است. قرآن فرمود: «لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»، (1) به شیطان گفت: هر کاری دوست داری انجام بده. اگر بنده، بنده ی من باشد تو بر او تسلط نداری. بنده ی نفسش نیست، بنده اگر بنده ی من باشد، بنده ی شهوتش نیست.

وقتی رسول خدا می خواهد به معراج برود می خواهد به حضرت حق ملحق بشود، به قرب حق برسد، نباید در این بالنی که فرضاً در حال بالا رفتن است، کیسه ی شنی باقی بماند. هر چه کیسه ی شن باشد، ارتفاع نمی گیرد، هر چه بندها را بدرد اوج می گیرد. وقتی می خواهد به اوج برسد به «دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»، (2) برسد نباید جز حضرت حق در دل او باشد. لذا در روایات ما آمده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و

ص: 10

1-14. - سوره ی حجر، آیه 42؛ سوره ی اسراء، آیه 65

2-15. - سوره ی نجم، آیات 8 و 9

سَلَّمَ عبد محض حضرت حق است. شما در تشهّد نماز خود، همین امشب گفتید: «عَبْدُهُ» و بعد گفتید «رَسُولُهُ». او عبد است و چنان عبد است کأنه اسم او نیز فراموش شده است. وقتی خدا می خواهد او را به طور خاص مورد مرحمت قرار بدهد فرمود: «سَدِّحَانَ الَّذِي أُسْرِيَ بِعَبْدِهِ»، (1) حتی اسم او را هم نمی گوید؛ یعنی فقط بنده ی من است، یعنی هیچ چیزی غیر از من نماند، برای همین اوج گرفت؛ یعنی اگر در دل او غیر از الله بود، غیر از الله، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم را درگیر کرده بود به این مقام نمی رسید.

پسر خلیفه ی دوم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم سؤال کرد: به «بِأَيِّ لُغَةٍ خَاطَبَكَ رَبُّكَ»، (2) آیا وقتی که به معراج رفتی صدایی شنیدی؟ بله، چه صدایی شنیدی؟ فرمود: «خَاطَبْتَنِي بِلُغَةِ عَلِيٍّ»، وقتی می شنیدم، صدای علی را می شنیدم! سؤال کردم: خدایا، چرا این طور است؟ می گوید: به من فرمود: چون به دل تو نگاه کردم در اوج قرب من، غیر از محبت من، محبت علی در دل تو بود. این جا دو حالت است؛ یا باید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم بازگردانده می شد و می گفتند: برگرد، تو هنوز توحید نداری. یا باید تأیید می شد. با صدای علی با تو صحبت کردم که آرامش بگیری؛ یعنی تأیید شد. یعنی برای رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلّم، «وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ مُحَبَّةِ عَلِيٍّ»، وای به حال ما که -دور از محضر شما- اصلاً لیاقت نداریم که خودمان را جزء محبّان حضرت قلمداد کنیم. ما فقط جمع شده ایم.

محبت و معرفت به اهل بیت علیهم السلام

به فرمایش حضرت

ص: 11

1-16. -سوره ی اسراء، آیه 1 /

2-17. -مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الخاتمه ج 1، ص 244 /

جواد علیه السّلام که در مورد حضرت زهرا سلام الله علیها می فرماید: «وَزَعَمْنَا أَنَّ لَكَ أَوْلِيَاءَ»، (1) ما جمع شده ایم می گوئیم: ما تصوّر می کنیم تو را دوست داریم. چرا تصوّر می کنیم؟ چون محبّت، دوست داشتن، فرع معرفت است. شما چیزی که نمی شناسید را دوست ندارید، غذایی که تا به حال اسم و بو و مزه ی آن را نچشیده ای هوس نمی کنی. تا زمانی که شناسی دوست نداری و چون نمی شود امیر المؤمنین علیه السّلام و زهرای مرضیه سلام الله علیها را آن طور که حقّ آن ها است شناخت، لذا امام جواد علیه السّلام درست فرموده اند و به ما یاد داده اند، ما می گوئیم: «وَزَعَمْنَا»، ما تصوّر می کنیم شما را دوست داریم، ما دوست داریم شما را به اندازه ی فهم اندک خود دوست بداریم.

قسمت دوم

جایگاه و اهمّیت روز غدیر

من معتقد هستم، ماندن در فضای امیر المؤمنین علیه السّلام که انسان به اوج می رسد، در این فضا که نفس می کشیم احساس می کنیم تازه اکسیژن معنوی واقعی به روح ما دمیده می شود ولی مسئله ی غدیر خاصّه این طور نیست که در فضیلت بمانیم، این بی انصافی است.

غدیر، روز ولایت مطلقه ی تکوینی امیر المؤمنین علیه السّلام نیست. چرا؟ چون ولایت تکوینی، ولایت تکوینی یعنی چه؟ یعنی قرب معنوی امیر المؤمنین علیه السّلام به حضرت حق، «لَا نُصَبَّتْ وَلَا عُصِبَتْ»، نه نصب می شود و نه غصب می شود. خاتم انبیاء هم نمی تواند به او عطا کند، خدا به او این مقام را داده است و خاتم انبیاء هم نمی تواند این مقام را از او بگیرد چون خدا این مقام را به او داده است. هیچ کسی جز الله نمی تواند معنویت و قرب امیر المؤمنین علیه السّلام

ص: 12

را به او بدهد و یا از او بگیرد. و این وجود داشت، یک امر وجودی تکوینی است. در حالی که شما در مسئله ی غدیر می گوید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»، (1) یعنی امروز یک اتفاق افتاده است؛ پس این مسئله نمی تواند ولایت تکوینی باشد. ولایت تکوینی امیر المؤمنین علیه السلام ثابت است ولی از همان یوم الدار بوده است. امیر المؤمنین علیه السلام از همان روز اول امین خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. هنوز با زهرای مرضیه سلام الله علیها ازدواج نکرده بود که فرمود: دخترم، فاطمه ی زهرا سلام الله علیها، همان کسی که اگر وارد بشود من به پای او می ایستم و دست او را می بوسم، توقف حق داری او را مکه به مدینه بیاوری. وقتی می خواهد آیات قرآن را برای بار اول بیان کند - آیات ابتدایی سوره ی توبه - یک نفر را فرستادند، بعد او را دیپورت کردند، «رجع باکیا» گریه کنان برگشت، گفت: یا رسول الله، آیا آیه ای نازل شده که من را لو داده است؟ فرمود: خیر، «لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّي» (2) دین از طرف خدا ادا نمی شود، حجت از طرف خدا ادا نمی شود مگر این که من وحی را بیان کنم یا «رَجُلٌ مِنِّي» و در روایت دیگر فرمود: «إِلَّا أَنَا أَوْ أَنْتَ (یا علی)» (3) یعنی آن کسی که از من است - که بحث کردیم - او علی است، هر کسی حق ندارد وحی را برای بار اول بیان کند، مبلغ او است. این جا ولایت تکوینی را فرموده بود.

وقتی می خواست بفرماید: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»، (4) آن جا فرموده بود، خبر داده بود که مقامات معنوی

ص: 13

1-19. - سوره ی مائده، آیه 3 /

2-20. - المیزان فی تفسیر القرآن، ج 9، ج 162 /

3-21. - تفسیر فرات الکوفی، ص 636 /

4-22. - الکافی (ط - الإسلامیه)، ج 8، ص 107 /

علی بن ابی طالب علیه السلام چیست. اما غدیر چه خبر شد که «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»، امروز کامل شد؛ یعنی آن روزی که حدیث منزلت را فرمود، دین کامل نشد، اکمال نشد، روز غدیر، اکمال رخ داد. آن کسی که مخالف ما بود و می خواست تبریک بگوید، آمد گفت: «هنینا لک یا ابن ابی طالب أصبحت الیوم»⁽¹⁾، «بَخْ بَخْ یا ابن ابی طالب أصبحت مؤلای»،⁽²⁾ «بخ بخ یا ابن ابی طالب أصبحت الیوم»، امروز شدی «مولای».

متمایز کردن چهره ی امیر المؤمنین توسط پیامبر سلام الله در روز غدیر

روز غدیر، یک روز ویژه است. آن روز چه اتفاقی رخ داد؟ آن روز، روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای حکومت پس از خود، امامت عادل معصومی را تنفیذ کرد نه معرفی کرد. گاهی پیش می آید که یک نفر را با شخصیتی یا با صفتی ستایش و معرفی می کنند اما یک وقت می آیند کسی را تنفیذ می کنند. مردم را متوقف کرد، وقتی حج می خواست اتفاق بیفتد، اسماء بنت عمیس گفت: یا رسول الله، من باردار هستم. فرمود: تو هم باید بیایی، این حجّه الوداع است، صحبت های مهمی دارم! و اسماء، فرزند خود، محمد بن ابی بکر را که در راه امیر المؤمنین علیه السلام شهید شد را بین راه به دنیا آورد. همه آمدند، همه را متوقف کرد، جمع کرد، بعد شروع کرد و کارهای انجام داد که همه متوجه بشوند که امروز روزی است که روزهای پیش نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن عمامه ای که در مناصب رسمی مثل صلح حدیبیه، در دیدار با بزرگان

ص: 14

1-23- تاریخ دمشق لابن عساکر، باب علی بن ابی طالب واسمه عبد مناف بن عبد...، ج 42، ص 220

2-24- الأمالی (للصدوق)، النص، ص 2

کشورهای دیگر مثل فرستاده ی روم و ایران بر سر می گذاشت، در روز جمعه، عید قربان، فطر وقتی که خطبه می خواند بر سر می گذاشت، روز فتح مکه به سر گذاشته بود، آن عمامه را به سر خود گذاشت. عمامه ی سیاهی بود به اسم سحاب. آن روز این عمامه را برداشت و بر سر امیر المؤمنین علیه السلام گذاشت، در بعضی روایات آمده است که آن را به سر امیر المؤمنین علیه السلام بست؛ یعنی آن لحظه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست امیر المؤمنین را بلند کرد، خودش عمامه را بر سر گذاشت. این عمامه ی سیاه برای همه جلب نظر کرد، لذا امیر المؤمنین علیه السلام تا آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با این عمامه ی سیاه می رفت و می آمد؛ می گفتند: «و جاء علی فی السحاب»، علی با سحاب آمد. متأسفانه این روایت را در منابع غیر شیعه حذف کرده اند ولی اثر حذف کردن آن، مانده است. اثر چیزی که پاک کرده اند باقی مانده است، کجا است؟ در روایات آن ها آمده است که شیعیان اهل غلو هستند و می گویند: وقتی علی علیه السلام می آید، بین ابرها می آید!! چون یک معنی سحاب، این عمامه ی سیاه بود. سحاب چیست؟ ابر است. اگر شما در کتب روایات جعلی که جمع شده است نگاه کنید یک روایت را نسبت داده اند، قدیمی ها می خواندند و آقایان می گویند این جعلی است. چون این که علی در بین ابرهای می آید یعنی چه؟! شیعه ها می خواهند غلو کنند و بگویند علی سلام الله علیه روی زمین پا نمی گذاشته و روی ابرها می رفته است! خیر، نمی خواستند بگویند علی علیه السلام

بین ابرها می رفته است. خیر، نمی خواستند بگویند علی علیه السلام بین ابرها راه می رفته است. البته راه رفتن در بین ابرها برای امیر المؤمنین علیه السلام کاری ندارد ولی برای آن بزرگوار فضیلتی محسوب نمی شود، همه ی مُلک و ملکوت در دست او است.

«جاء علیٌّ فی السَّحاب»، همان چیزی است که مخفی کرده اید؛ یعنی علی در حالی که عمامه ی سحاب را به نشان تاجگذاری بر سر دارد، می آید. برای همین جلب توجه می کرد. مثلاً الآن وقتی یک شخص روحانی وارد مجلس بشود نمی گویند: با عمامه آمد! این طبیعی است. آن عمامه ی ویژه بود که همه می گفتند: «جاء علیٌّ فی السَّحاب»، روایت را حذف کرده اند و وقتی خواستند به شیعه نسبت بدهند می گویند: قدما می گفتند: علی علیه السلام در بین ابرها می آید، علی در سحاب می آید! خیر، علی علیه السلام در سحاب می آید یعنی این عمامه ی سیاه.

بررسی کاربرد کلمه ی مولا

اگر بخواهیم وارد بشویم و بگوییم غدیر یعنی چه، استدلال های ما چیست، استدلال های آن ها چیست، وقت می گذرد و فرصت بحث ما نیست. من فقط یک قرینه بیان می کنم. چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم از لفظ «مولا» استفاده کرد؟ برای این که مولا، از معدود صفاتی است که نمی شود آن را به هر کسی نسبت داد. اگر طبق آنچه ادعا می کنند معنای مولا، دوست بود که سعی کردند در لغتنامه ها جا بیندازند، هیچ وقت پیش نمی آمد که... دوستان، آیا ممکن است که یکی از شما از مرجع خود استفتاء کنید که اگر من به همسایه ی خودمان دوست بگویم اشکال دارد؟ تا به حال شنیده اید که کسی این طور استفتاء کند؟ معلوم است که اشکال ندارد. اگر

کسی به رئیس دانشگاه بگوید مولا به معنای دوست، آیا اشکار دارد؟ اصلاً پیش می آید که چنین سؤالی پرسیده شود؟ چه اهمیتی دارد که چنین سؤالی پرسیده شود؟ جواب معلوم است. اگر کسی به مسئول مملکت، به رئیس مملکت بگوید: مولا یعنی دوست، آیا حرام است، آیا به نظر شما اشکال دارد؟ این که ما می بینیم در استفتائات خود در این کشور عربستان، بن عثمان در جلد 3 از مجموعه فتاوی که دارد، شماره 507، صفحه 137 کتاب است. از او سؤال پرسیدند: شیخنا... بن عثمان انسان بسیار بزرگی است. امروز کسانی که از مکه برمی گردند، این شاءالله خدا آن ها را سلامت بدارد و آل سعود ملعون را مخذول کند، اگر آن ها برگردند و کتاب های فارسی در دست آن ها باشد، پک های فارسی به آن ها می دهند که از همین بن عثمان است. او شخصیت بسیار بزرگی است. پرسیده اند: ای شیخ، اگر انسان «إِذَا خَاطَبَ مَلِكًا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، حَرَامٌ أَمْ لَا؟» اگر کسی به مَلِك یعنی شاه کشور، مولا بگوید، حرام است؟ همین آقایان حجازی. این مولا یعنی چه که می گوید حرام است؟ اگر دوست است که چه اشکالی دارد؟ رفته اید بیعت کرده اید، با او دوست باشید. معلوم است که می فهمید معنای مولا، معنای خاصی است. آن وقت شک می کنی که می شود به شاه کشور گفت یا نه؟ تازه شاه کشور عربستان چه کسی است؟ مالک الرغاب آن ها است، امنیت و اقتصاد آن ها همه در دست او است. اصلاً مفتی اعظم را او عزل و نصب می کند؛ یعنی همه ی احکامی که مردم اجرا می کنند توسط هیئت کبار العلماء صادر می شود، اعضا و رئیس آن را شاه تعیین می کند.

را اشکال دارد بگوییم مولا؟ اگر مولا به معنای دوست و ناصر است؟ بگو! جالب است که وقتی بن عثمان می خواهد پاسخ بدهد می گوید: «الولایه تنقسم علی قسمین»، دقت داشته باش این «مولا» که می گویی، یک معنای آن خطرناک است، نباید آن را به شاه بگویی. می گوید: مولا، آن ولایت الهیه را به عنوان اولی می گویند. بعد خودش آیه می خواند و می گوید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا»، (1) خدا، مولاى مؤمنین است، «وَ أَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»، کافرین بیچاره مولا ندارند. کافرین مولا ندارند یعنی دوست ندارند؟! امروز که این گند را بالا آورده اند (این افتضاح را پیش آورده اند) BBC و VOA از او تشکر نکرده اند، با هم دوست نیستند؟ عربستان کم دوست دارد؟ کم یاور دارد؟ کم اسلحه می گیرد؟

«وَ أَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»، یعنی چه؟ خدا که اصدق الصادقین است و کتابش احسن الحدیث است، معاذ الله «لَا مَوْلَى لَهُمْ» را دروغ گفته است؟! یا نه کافرین واقعاً مولا دارند؟ الآن کفار... وقتی می گویم کفار، یعنی کسی که توحید را قبول ندارد یا رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارد. الآن اسرائیلی ها دوست ندارند؟ یاور ندارند؟ «وَ أَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»، یعنی چه؟! بن عثمان می گوید: این «مولا» که این جا می گوید، ولایت الهیه است، این طور لفظ «مولا» را برای شاه به کار نبرید.

پس معنای مولا واضح است، به همین قدر اکتفا می کنم و الا معنای مولا روشن است و اتفاقاً «مولا» کلمه ی خاصى است. ممکن است به والی شهر و به حاکم شرع هم ولی امر مسلمین بگویند اما به هر کسی «مولا» نمی گویند کما این که

ص: 18

ما می‌گوییم: فلان شخص از ولیّ الله است، جمع او از اولیاء خدا است. آیا تا به حال شنیده اید که بگویند: فلان شخص، مولای خدا است؟ ما مولای خدا داریم؟ در حالی که دوست خدا که داریم. مؤمنین «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»، (1) هستند، خدا را خیلی دوست دارند ولی مولای خدا نیستند. ما ناصر خدا به معنی ناصر دین خدا داریم ولی آیا چنین چیزی داریم که مولا بگویند؟ این طور نیست. جریانی خواستند حق را کتمان کنند ولی انتخاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که به امر الهی بود در کلمه ی مولا بار بسیار زیادی در خود دارد و اگر بگوییم مولا یعنی «ولی» از جهتی درست است که یعنی ولی امر مسلمین و متصرف و امام مسلمین ولی شأن مولا نسبت به ولی بالاتر است. این قسمت دوم است.

قسمت سوم

زعامت جامعه ی اسلامی باید به چه کسی سپرده شود؟

خیلی دوست دارم دوستان به این نکته توجه کنند که وقت نیست به صورت مفصل در این مورد صحبت کرد. چون این استدلال را شخصاً خود من با چند عالم غیر شیعه مطرح کرده ام و پاسخی نداشتند خدمت شما تقدیم می‌کنم. آن هم این است: ما معمولاً به یک گوشه رفته ایم و مدام حالت دفاعی گرفته ایم، شبهات جواب داده ایم، آن‌ها سؤال کردند، ما هم گفتیم بله، «أَكْمَلْتُ لَكُمْ»، (2) این جا بوده، شأن نزول آن این طور بوده است، «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ»، (3) این طور بوده، به خدا قسم غدیر، معنای مولا... ما مدام در حال دفاع کردن بوده ایم. آن‌ها هم مدام سؤال پرسیده اند و سؤالات آن‌ها هم مثل سؤال های آژانس است، هیچ وقت تمام نمی‌شود.

حالا من می‌خواهم سؤال کنم. اصلاً آن چیزی که شما می‌گویید درست

ص: 19

1-26. - سوره ی بقره، آیه / 165

2-27. - سوره ی مائده، آیه / 3

3-28. - همان، آیه / 67

است. فرض کنید حکومت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای امیر المؤمنین علیه السلام و معصومین علیهم السلام نیست. اسلام را به چه کسی بسپریم؟ آن چیزی که شما می گوید چیست؟ شما چه نسخه ای دارید؟ اصلاً حرف ما ملاک نباشد، ما اشتباه کردیم می خواهیم توبه کنیم! من برای این که فرصت محدود است فقط به حرف های وزیر ارشاد امروز عربستان که نوه ی بزرگترین مرجع تقلید معاصر قبل از بن باز است، شخصی به نام محمد بن ابراهیم، در عربستان مفتی اعظم بود و این شیخ صالح آل شیخ، نوه ی او است. امروز وزیر ارشاد و اوقاف و حج و... در عربستان-یعنی امور معنوی نه اداری حج- شیخ صالح آل شیخ است. او در کتاب «شرحی به عقاید واسطیه ی ابن تیمیه» نوشته است این طور می گوید، بینید اگر عقلایی است ما هم قبول کنیم. او می گوید این جایگاه حاکمیت-چون حاکمیت که تعطیلی بردار نیست، اگر بر سر امیر المؤمنین علیه السلام و غیر بشود بالاخره باید یک نفر حاکم بشود. نسخه ی ما معلوم است. باید حتماً امام عادل معصوم، امام باشد، حاکم جامعه ی اسلامی باشد. اگر در دسترس نبود باید فقیه عادل جامع الشرائط که اولین گناه عمدی را انجام بدهد ساقط می شود، او بیاید تا تحویل بدهد و ولایت او مقید است، وقتی معصوم بیاید او خود به خود کنار می رود، خود به خود (قدرت او) فسخ می شود. این تئوری ما است، فرض کنید غلط است. شما چه می فرمایید؟ می گوید: اگر «افسق عباد الله» فاسق ترین بنده ی خدا «و مُقْتَلُ أولیاء الله»، قاتل همه ی اولیاء خدا، حاکم جامعه بشود، به چه

شکل؟ کودتا کند و عده ای را بکشد و زور به دست او بیاید، می گوید: تمام حقوق شرعی امامت مسلمین برای او ثابت است. همان چیزی است که شما امروز می بینید آل شیخ، مفتی عربستان، این پیرمرد خرفت که قیافه ی او از جن عجیب تر است، به جای این که از کشور ما عذرخواهی کند، گفت: «موتوا بغیظکم»! گفت: شما چهارصد نفر کشته دادید، «موتوا بغیظکم»، از خشم بمیرید. در واقع جوابی که به کفار می دهند را داد. این معنای «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»، (1) است. این «مؤمنون، برادر هم هستند» حق هم ندارد بگوید رافضی ها کافر و مشرک هستند چون اگر بگوید رافضی ها مشرک هستند من می گویم پول گرفتی مشرکین را کنار بیت الله برده ای. اگر آن ها مشرک هستند نباید آن ها را به بیت الله راه می دادی اما اگر اجازه دادی بیایند، «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»، (2) اگر این ها مشرک بودند نباید آن ها را راه می دادی. حالا که راه دادی یعنی آن ها مسلمان هستند، وقتی می گویی آن ها مسلمان هستند این «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»، است.

آیا اگر ما دو عدد گوسفند داشته باشیم آن ها را به افسق عباد الله می سپاریم که تنوری شما است؟ تنوری آقایان این است که یا انتخابات، یا ولیعهدی، یا کودتا. اگر کودتا بشود امامت مسلمین، شرعی است؟ آن روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داریم که اگر یک قدم دور بشوی یک وجب مخالفت کنی، پشت کنی، به مرگ جاهلی و کفر مرده ای، همه ی این موارد ثابت است؛ یعنی اگر خونریزترین فرد روی زمین و فاسق ترین فرد روی زمین امام مسلمین بشود، دزدترین فرد جامعه مسئول بیت المال بشود، شرعاً

ص: 21

1-29. - سوره ی فتح، آیه 29 /

2-30. - سوره ی توبه، آیه 28 /

درست است؟ آیا شما کفش های این مسجد را به افسق عباد الله می سپارید که بیت المال مسلمین همه ی جهان اسلام را می گویند می شود سپرد؟

جریانی که از غدیر فاصله گرفته است این طور نیست که یک آیه یا دو آیه از قرآن را کنار گذاشته باشد. بروید مطالعه کنید، جریانی که امروز مخالف غدیر است در واقع مخالف قرآن شده است چون آیا قرآن اجازه می دهد که شما به فاسق ترین فرد و خونریزترین فرد در سطحی مسئولیت بدهید که تسلط کامل بر مسلمین داشته باشد و امنیت در دست او باشد.

شما یک میلیون تومان به دزدترین فرد زندان غزل حصار امانت می سپارید که می گویند می شود کل بیت المال مسلمین را داد؟ تئوری طرف مقابل مدام آمده و جلوی ما ایستاده و گفته است: ادله ی غدیر را بیاورید و ما هم مدام دلیل آورده ایم و نخواسته بپذیرد، ابهامات او تمام نشده است، راستی آزمایی آن ها تمام نشده است. شما چه کار کردید؟! چطور می شود همه ی اسلام را به کسی سپرد که افسق عباد الله و مُقْتَلِ اولیاء الله است؟! شما چند آیه ی قرآن را در همین حج نابود کردید؟ حج استکبارستیز، برائت از مشرکین دارد، برگزار شد و همه ی مستکبرین تشکر کردند. این مثل این است که خانواده ی مقتول از قاتل تشکر کنند! چه جنگی با استکبار کردید که همه ی استکبار از شما تشکر می کند؟ بعد به ما می گویند: تئوری غدیر را ثابت کنید؟ افتضاح تئوری شما که روشن است! رفاقت شما روشن است، «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»، (1) این که واضح است، به امیر المؤمنین علیه السلام هم کار ندارد. شما زیر یوغ استکبار هستید. «جاهد»

ص: 22

الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ»، (1) خشونت شما با مسلمین است نه با کفار، «وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غُلْظَةً»، (2) با کفار حربی و با منافقین باید شدید برخورد کنید. اما شدت شما با مسلمین شیعه و سنی است. با مردم نیجریه و ایرانی ها است. «لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ»، (3) شما که اولیاء را گذرانده اید و جام شراب به هم می کوید و می خورید!

بعد می گوید ثابت کنید شأن نزول آیه ی «أَكْمَلْتُ لَكُمْ»، کجا است؟! شما این همه آیه را چه کار می کنید؟

قسمت پایانی صحبت های من این است؛ دوستان، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جریان گسترده ای قرار است تحریف ایجاد کنند. لذا همه ی تلاش خود را انجام داد تا دین تحریف نشود. شما نگاه کنید، کنار هر حادثه ی بزرگی مسئولی گذاشته است تا دین تحریف نشود. کنار حادثه ی غدیر و حادثه ی ثقلین و کساء، امیر المؤمنین علیه السلام و زهرای مرضیه سلام الله علیها را گذاشته اند که با شهادت خود نشان بده که خطّ جبهه ی حق کجا است. سید الشهداء علیه السلام به شهادت می رسد، زینب کبری سلام الله علیها در آن یکی، دو سالی که فرصت دارد و در آن 34 که حضرت سجّاد فرصت دارد که خط گم نشود.

اگر کسی در امر رسانه ی غدیر، یعنی در تبلیغ غدیر، در رساندن غدیر کم کار کند به جبهه ی باطل کمک کرده است. اگر در جامعه ی اسلامی، عدّه ای بخواهند استکبارستیزی را کم رنگ کنند به غدیر خیانت کرده اند. واقعاً بی غیرتی است که انسان سکوت کند. و این مطلب را در لفافه بیان می کنم برای این که تا صبح خودم را ملامت نکنم، ما وظیفه داریم که تذکر

ص: 23

1-32. -سوره ی توبه، آیه 72؛ سوره ی تحریم، آیه 9 /

2-33. -سوره ی توبه، آیه 123 /

3-34. -سوره ی مائده، آیه 51 /

بدهیم. اگر شما به طور ناگهانی قاتل پدر خود را در خیابان ببینید و لو اتّفاقی با او دست نمی دهید. -دور از محضر شما- اگر سگ نجس به شما نزدیک بشود، اگر به طور اتّفاقی هم نزدیک شما بشود به او دست نمی دهید، به خوک دست نمی دهید، اگر یزید را یزید بدانید به او دست نمی دهید. اگر یزید را منجی دنیا بدانی ممکن است جلوی او کرنش کنی ولی اگر یزید را قاتل سیّد الشّهداء علیه السّلام بدانی به او لبخند نمی زنی. اگر جامعه در برابر حق های واضحی که پایمال می شود سکوت کند، تحقیر می شود و ضربه ی محکمی خواهد خورد. همین امیر المؤمنین علیه السّلام که ما می گوئیم و حق هم می گوئیم که ایده آل حکومت های عالم حکومتی است که علی بن ابی طالب صلوات الله علیه بر مسند آن بنشیند.

سزای بی اعتنایی مردم زمان حکومت حضرت علی علیه السّلام نسبت به اوضاع زمانه

همه ی مسئله ی غدیر این است که حکومت علی علیه السّلام را غصب کردند. همین امیر المؤمنین علیه السّلام آمد در مسجد کوفه روی منبر نشست و فرمود: بعد از صفّین وقتی شما از مقاومت خسته شدید و معاویه فهمیده با او نمی جنگید، بیش از 50 غارت کرد. اصلاً کتاب غارات داریم! وقتی معاویه کاملاً آسوده شد که متأسّفانه سربازهای جبهه ی امیر المؤمنین علیه السّلام به بهانه های مختلفی مثل الآن سرد است، الآن گرم است، الآن شب است، الآن وسط روز است، نمی آیند دفاع کنند و از مقاومت خسته شده ان، غارات معاویه شروع شد.

تاریخ خاطره ای نقل کرده است. ابوذر می گفت: خدایا، من بمیرم روز عورت را نبینم -یعنی روز عار و ننگ-

و شیعه و سنتی در تاریخ خود نوشته اند روز عورت آن روزی است که اواخر عمر امیر المؤمنین علیه السلام سربازهای معاویه به یمن حمله کردند، یک روستای شیعه نشین را گرفتند، مردها را کشتند، زن ها را برای تجاوز جنسی به بازار بردند و فروختند، نه برای کارگری کردن!! و آن روز «یوم العوره» قلمداد شد. در همان حکومتی که امیر المؤمنین علیه السلام حاکم بود. حکومتی که امیر المؤمنین علیه السلام حاکم آن باشد، یک طرف آن درست است و آن هم حاکم است ولی تا زمانی که مردم اهل عمل نباشند حکومت امیر المؤمنین علیه السلام به جایی می رسد که حضرت روی منبر می نشست و با سیلی به صورت خود می زد و مردم از جای خود تکان نمی خوردند!! اگر در جامعه ی خود نسبت به پایمال شدن حق و تضعیف جبهه ی حاکمیت و تضعیف کسی که ولایت و حجّیت او واضح است، بی تفاوت باشیم، ضربه ی سختی خواهیم خورد.

ص: 25

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

